

فصلنامه‌ی اخلاق در علوم و فناوری، سال دوم، شماره‌های ۱ و ۲، بهار و تابستان ۸۶

## اخلاق و حقوق

دکتر ناصر کاتوزیان

استاد دانشکده حقوق، دانشگاه تهران

### چکیده

برای فهم رابطه اخلاق و حقوق باید مفهوم آنها را بشناسیم. حقوق مجموعه قواعد الزام آور کلی است که به منظور ایجاد نظم و عدالت بر یک جامعه حکومت می کند و از طرف دولت تضمین شده است. بنابراین قواعد حقوق الزام آور است. حقوق مجموعه‌ای از باید و نباید است. قاعده‌ای رفتاری و کلی است. بنابراین تصمیماتی که مجالس مقننه در مورد خاص می گیرند حقوق نیست زیرا حقوق باید کلی باشد، تمام کسانی که مصداق آن هستند باید تابع آن باشند. حقوق دو هدف دارد که گاه با هم معارض هستند: ۱- ایجاد نظم ۲- استقرار عدالت. این دو بدون دیگری فایده مطلوب را ندارند. اساس عدالت باید برزمینه نظم باشد. اما موضوع اصلی مورد بحث اخلاق است:

قواعد اخلاقی تکیه بر وجدان شخص دارد، یعنی اعتبار این قواعد از درون تضمین می شوند نه از برون در حالی که قواعد حقوق از طرف دولت تضمین می شود. در ادامه این مقاله به تفاوت‌های معرفت شناسنامه اخلاق و حقوق و همچنین به پاره‌ای از موارد و مصادیق اخلاق اجتماعی در حمل اشاره گردیده است.

### کلید واژه‌ها: اخلاق، حقوق، اخلاق اجتماعی، اخلاق والای اجتماعی، فرهنگ

### سرآغاز

### تعریف اجمالی اخلاق

رفتاری اخلاقی است که مطابق با اراده و بر مبنای عقل باشد

همچنین خواجه نصیرطوسی می گوید: اخلاق علمی است که هدفش ایجاد یک منش است که انسان را از بد بازدارد و سبب می شود که هر کاری از روی اراده سر می زند آن کار مطلوب باشد. نتیجتاً اخلاق با اعمال ارادی سر و کار دارد. اما برای این که به مفهوم اخلاق نزدیک تر شویم، باید اقسام این مفهوم را بشناسیم. اقسام اخلاق عبارتند از:

- ۱- اخلاق برترین ۲- اخلاق اجتماعی ۳- اخلاق دولتی.

کسانی که معتقد به **اخلاق برترین** هستند معتقدند که اخلاق باید از مشایب بالاتر از اراده انسان باشد در حالی که قواعد حقوق باید متکی بر

مجموعه قواعدی که لازمه نیکوکاری و رسیدن به کمال است. یعنی به وسیله اخلاق ما معیاری به دست می آوریم که چه کاری خوب و چه کاری بد است. آن چه که کمتر به آن می پردازند این است که دآوری اخلاق به اعمالی تعلق می گیرد که از روی اراده صورت گیرد و به فرمان عقل باشد. یعنی اعمال غریزی بر مبنای اخلاق نیست، مهم این است که کسی بتواند کار بدی را انجام دهد و آن کار را انجام ندهد.

حکیم مسیحی معروف «حسن توماس داک» که کارش تطبیق دین مسیح با فلسفه ارسطو بود می گوید: اخلاق یک قاعده رفتار انسانی است یعنی

### دکتر ناصر کاتوزیان: اخلاق و حقوق

در این صورت ما یک مطیع کورکورانه در مقابل قواعد و مقررات دولتی هستیم.

حال از بین ۳ گرایش کدام را می توان انتخاب کرد؟ تئوری که اینجانب ارائه داده‌ام به نام تئوری **اخلاق والای اجتماعی** است مقصود این است که برخلاف توصیه جامعه‌شناسان:

۱- نباید اخلاق برترین را کنار گذاشت بلکه باید آن را محترم شمرد بدون این که جانشینی داشته باشد مگر آن بخش هایی که آداب و رسوم مسلم بر خلاف آن شکل گرفته است.

۲- برای استخراج قواعد اخلاقی باید به کار نیکوکاران و برگزیدگان مراجعه کنیم. به قول نویسندگان باید اخلاق محسنه را در خلق و خوی محسنین جست. در حقیقت بازتاب آن اخلاق برترین را باید در وجدان آن ها دید. حال تشخیص محسنین باید چگونه باشد؟ مونتسکیو می‌گوید: «همه مردم لیاقت ندارند که حکمران باشند و حکومت کنند ولی لیاقت دارند که حکمران صادق را انتخاب کنند».

ملافیض کاشانی در محجه‌البیضا نقل نموده است که: «شیخ پاکیزه، مصفا و اخلاقی را باید معیار قرار داد که چه چیز خوب و چه چیز بد است». در حقیقت جمع بین اخلاق ها تنها راه حل است.

### ارتباط اخلاق با حقوق

در تاریخ ۳ مرحله برای ارتباط بین اخلاق و حقوق اتفاق افتاده است:

۱- بین اخلاق و حقوق هیچ تفاوتی نبود.

۲- وقتی در قرن ۱۸ میلادی نهضت آزادی‌خواهی نضج گرفت، علمای پیشتاز زدر آزادی‌خواهی به این فکر افتادند که قلمرو دولت را محدود به اعمال بیرون کنند یعنی بین اخلاق و حقوق یک مرز مشخص بنا نهند اعتقاد آن‌ها این بود که آن چه در درون ماست مربوط به خود ماست.

از پیروان این عقیده ایمانوئل کانت بود که گفت: اخلاق به درون انسان توجه دارد و حقوق به اعمال بیرونی گرایش دارد. هدف سیاسی پیروان این عقیده آن بود که قدرت دولت‌ها را در راه زندگی شخصی مردم محدود کنند و به این باور رسیده بودند که انسانیت در راه اقتدار دولت نباید فدا شود.

۳. اما جنگ جهانی اول و دوم ثابت کرد که هر چه در راه دموکراسی تلاش کنیم ظلم را نمی توان از بین برده پس باید اصولی پیدا می شد که در دموکراسی نیز محدودیت ایجاد کند و سعی شد که ارتباط بین حقوق و اخلاق

پشتیبانی دولت باشد. پس اگر منشاء اخلاق بالاتر از اراده فرد نباشد این به معنای بی اخلاقی است. استدلال دیگر آن این است که نقش اخلاق هدایت و رهبری است و اخلاق فقط به تشخیص آن چه هست نمی‌پردازد.

به نظر کانت فیلسوف آلمانی: "عقل نظری آن است که انسان در اثر تجزیه و تحلیل امور و تفکر و تأمل به آن می رسد و عقل عملی سلسله ندهایی است که آنها حکم می کنند که یک کار را انجام بدهیم یا ندهد".

در حقیقت عقل عملی، قواعد رفتاری است که از طرف وجدان صورت می گیرد. کانت برای این که منظور خود از اخلاق عملی را مبهم نگذارد می‌گوید: «اولین مصداق برای عقل عملی، آزادی و آزاد زیستن است همه چیز از آزادی نشات می گیرد». او سیستم فلسفی خود را بر مبنای آزادی می‌گذارد و می‌گوید: «تمام عمر خود را صرف اخلاق نظری کردم اما روسو به من آموخت باید جایی نیز برای ایمان گذاشت که این ایمان همان عقل عملی است». حسن اخلاق برترین این است که تکلیف افراد را مشخص می‌کند و از مشاخره ها جلوگیری می‌کند. اما عیبی که دارد این است که اگر ثابت باشد با واقعیات تطبیق نمی‌کند. مثلاً ارسطو می‌گوید: «برده همیشه برده است». در حالی که امروز این طور نیست این گفته ارسطو از مقام او کم نکرده است. این در نتیجه تحولی است که قواعد اخلاقی در وجدان ما پیدا کرده است.

اما اخلاق در عین حال که قواعد ثابتی دارد در سنتی‌ترین جوامع تحول آرامی را نیز می‌پیماید.

### اخلاق اجتماعی

طرفداران این عقیده معتقدند اخلاق یعنی علم به آداب و رسوم. دورکیم پدر جامعه شناسی می‌گوید: «من تعجب می‌کنم که اخلاقیون به این تفکر ساده نرسیده اند که تصور ما از قواعد اخلاقی در نتیجه اموری است که از جلوی چشمان ما می‌گذرد».

طرفداران این عقیده آن چه را که می‌پسندند اخلاق دانسته و آن چه که نمی‌پسندند می‌گویند اخلاق نیست.

حسن این گرایش این است که اخلاق را به روز می‌کند. اما عیبی که دارد **اخلاق دولتی** ۱- پیروی از جامعه ۲- اختلاف در بین جامعه می‌باشد طرفداران این گرایش بزرگانی مثل هابز و هگل می‌گویند اخلاق یعنی اطاعت از دولت و احترام به قواعد دولتی.

## فصلنامه‌ی اخلاق در علوم و فناوری، سال دوم، شماره‌های ۱ و ۲، بهار و تابستان ۸۶

نشان می دهند. وقتی که حاکمیت بین مردم آنها تقسیم شود علاقه بین آنها به وجود می آید. انسان ذاتاً با شنیدن امر و اطاعت از آن میانه ندارد. البته جامعه ما مقداری در سیر تحول است منتهی خیلی کند پیش می رود هر چه ما اجتماعی تر و جامعه ما پیچیده تر شود به این نظم و انتظامات بیشتر بها می دهیم.

### جهانی شدن و اخلاق جهانی

اخلاق هیچ گاه به طور کامل جهانی نخواهد شد. ارتباطاتی که امروز به وجود آمده و جهان را به صورت یک دهکده جهانی درآورده است، باعث شده است که اصول اخلاقی مشترک گسترده شود. در حقیقت همین حقوق بشر اصول مشترکی است که جهان متمدن به آن اعتقاد پیدا کرده است. ولی این اصول در همه چیز مشترک نیست. مثلاً سؤالی که در دانشگاه کلمبیا از آقای احمدی نژاد در مورد این که چرا جامعه ایران با پدیده هم جنس بازی رفتار ناشایست دارد پرسیده شد؛ به جای انکار این که ما هم جنس باز نداریم باید جواب می دادند بسیاری امور در جامعه ما جرم محسوب نمی شود ولی در غرب جرم به حساب می آید و بالعکس - منظور این است که اخلاق مقداری جنبه محلی دارد. هر چه ارتباطات زیادتر باشد اخلاق گسترده تر می شود. اما مانع گوناگونی های اخلاق نمی توان شد و حتی طرفداران حقوق بشر گفته اند: برای هر ملتی باید حاشیه هایی گذاشت تا طبق آداب و رسوم خود عمل کند.

پس، نباید به خودباختگی برسیم به عنوان این که غرب پیشرفته تر از ماست. اخلاق مخصوص هر قومی است اگر مختلط شود نامطلوب جلوه می کند.

### پرسش ها و پاسخ ها

#### رابطه اجرای قانون و نفوذ اخلاق در آن

در پاسخ به سوال اول قانون دخالت دارد و این تاثیر متقابل است در حقیقت تغییرات تفکر یکی در نتیجه ارتباطات با دنیا و دیگری به علت این است که قانون تغییر کرده است. مرز قاطع و کاملاً مشخصی بین حقوق و اخلاق وجود ندارد و هر دو درهم نفوذ دارند.

و اما پاسخ سوال دوم که چرا قانون را اجرا نمی کنیم؟ شاید علت این باشد که بعضی قانون را از خود نمی دانند ولی در عوض خیلی از امور را بدون اجبار

حفظ شود. از همین جا لزوم تدوین حقوق بشر شکل گرفت و رعایت آن اجباری شد.

پس به این نتیجه می رسیم که اخلاق و حقوق دارای مفهوم یکسان نیست. اخلاق قوانین حقوق را ارزیابی می کند. علاوه بر این حکمایی که در کار اجتماع اندیشه می کنند به این نتیجه رسیده اند که اگر اخلاق را از کنار حقوق برداریم، زیبایی و لطافت را برداشته ایم و فقط از زور و اقتدار اطاعت کرده ایم. پس طرز اعمال حق باید اخلاقی باشد.

علاوه بر این، با عنایت به قوانین اخلاقی دولت آزاد نیست که هر قانونی که خواست به تصویب برساند بلکه قوانین و نیروهای اخلاقی مانع آن هستند و اخلاقیات در قوانین نفوذ می کنند.

### در حقیقت حقوق رسوب تاریخی اخلاق است و این در مورد تعدیل حقوق بسیار مؤثر است، یعنی در کنار قواعد حقوقی یک سلسله قواعد اخلاقی وجود دارد که آنها را متعادل می کند.

پس اگر اخلاق از کنار حقوق برداشته شود، حقوق قابلیت پذیرش خود را از دست می دهد. اخلاق علاوه بر نفوذ در قوانین و تعدیل آن در عرفیات ما نیز دیده می شود. اما در عرفیات نیز همانند قوانین نیروهای اخلاقی باعث می شوند که عرفی که به رویه قضایی می رسد یک عرف تصفیه شده باشد و این تنها کار اخلاق می تواند باشد. بنابراین اخلاق در تمام اعمال ما رسوخ می کند. چه ضرورتی دارد که از قاعده اخلاقی اطاعت کنیم؟

برتراند راسل می گوید: مشکل انسان امروز این است که طبیعت اجتماعی طبیعت ذاتی او نیست. بلکه انسان هم وجود انزوای طلب است و هم موجودی اجتماعی است. پس در اینجا تضادی به وجود می آید و برای این که این تضاد را از بین ببریم اخلاق پادریانی می کند. هم چنین نیل به تعالی یکی از نیازهای ماست و لازمه آن این است که به قواعد اخلاق رو کنیم.

نظامی شاعر بزرگ می گوید:

اقوام روزگار به اخلاق زنده اند

قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی ست.

### اهمیت شرکت مردم در حاکمیت

مردم یک کشور به همان اندازه از قواعد پیروی می کنند که در آن شرکت کنند. وقتی مردم خود را مقهور دولت بدانند بدون این که اجازه داشته باشند در حاکمیت آن دخالت کنند و بفهمند دولت از آن دیگری است واکنش

## دکتر ناصر کاتوزیان: اخلاق و حقوق

حاضر همه علوم تقسیم شده و از آن حالت کلی گرایي خارج شده است. چون دیدی جزئی باعث می‌شود اخلاق و فرهنگ و رابطه این دو و نفوذی که آنها در هم دارند و هم چنین نفوذ آنها در علوم دیگر را بهتر و بیشتر شناخت .

### تفاوت ضمانت اجرای حقوق و اخلاق

اخلاق ضمانت اجرا دارد. همین نگاه شماتت بار مردم ضمانت اجرا را تضمین می‌کند اما تفاوت آنها در این است که ضمانت اجرایی قانون را دولت تعیین می‌کند ولی ضمانت اجرای اخلاق را وجدان فرد تعیین می‌کند.

اجرا می‌کنند به علت این که در وجدان خود احساس می‌کنند یک چیز بی ضرر است. در حقیقت ما به نظم و ترتیب عادت نکرده‌ایم؛ بنابراین همه چیز به همه چیز مربوط شده است و این شاید یکی از دلایل درست اجرا نشدن قانون باشد.

### رابطه فرهنگ و اخلاق

همین آداب و رسوم است که فرهنگ را تشکیل می‌دهد ولی فرهنگ جدای از قانون نیست. به انسان باید با تمام فرهنگی که دارد توجه کرد نه صرفاً انسان مجرد و تنها و باید باورها و فرهنگ او را در نظر گرفت. در حال

### منابع

۱. خواجه‌نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری
۲. دورکیم امیل. قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان.
۳. کاشانی فیض. محجه‌البیضا. جلد پنجم
۴. کاتوزیان ناصر. فلسفه حقوق، جلد یک.
۵. راسل برتراند. اخلاق و سیاست در جامعه. ترجمه دکتر محمود حیدریان